



دوره ۵۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۴۹ تا ۶۸ (مقاله پژوهشی)

DOI:10.22059/JQCLCS.2022.349551.1790

اختلال اراده به عنوان دفاع جزئی در حقوق بین‌الملل کیفری و کنش‌پذیری از کامن‌لا

راحله سیدمرتضی حسینی*

استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

حبیب سربانی

دانش‌آموخته دکتری ققه و حقوق جزا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی،

تهران، ایران

اعظم مهدوی‌پور

استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۵ شهریور ۱۴۰۱ - تاریخ تصویب: ۱۵ آبان ۱۴۰۱)

چکیده

بنیان نظری معاذیری همچون «مسئولیت تقلیل‌یافته»، «عذر برانگیختگی»، «مستی» و «وضعیت روحی و روانی متهم»، اختلال اراده است. در اساسنامه دیوان‌های بین‌المللی کیفری به اختلال اراده به‌عنوان دفاع جزئی به‌طور مستقیم اشاره نشده است؛ هرچند بر مبنای بند ۳ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان می‌تواند دیگر اسباب معافیت مجازات را مدنظر قرار دهد و از این منظر به اختلال اراده توجه کند. با وجود پذیرش مفاهیمی همچون ناتوانی ذهنی در چارچوب حقوقی دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق که می‌تواند دامنه اسباب بالقوه قابل اعمال در تخفیف مجازات را توسعه دهد؛ اما در مورد مصادیق اختلال اراده در اساسنامه این دیوان‌ها، رهیافتی کاملاً محتاطانه اتخاذ شده است. در واقع با پایبندی به فلسفه وضع قوانین سختگیرانه در جنایات بین‌المللی، تنها به پذیرش مصادیق اختلال اراده به‌عنوان یک مخفف قضایی اکتفا شده است. این در حالی است که در نظام کامن‌لا، به‌طور خاص حقوق انگلستان، اختلال اراده به‌عنوان یک مخفف قانونی ظاهر می‌شود و موجب تبدیل ماهیت قتل عمد به قتل غیرعمد می‌شود.

واژگان کلیدی

اختلال اراده، عذر برانگیختگی، مسئولیت تقلیل‌یافته، مستی، وضعیت روانی.

* R.hosseiny@khu.ac.ir

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-5709-9836>

مقدمه

موضوع معاذیر قانونی یا قضایی برای کاهش مجازات در تضاد با مفاهیم مندرج در حقوق بین‌الملل کیفری به نظر می‌رسد، زیرا حوزه‌ای است که در آن تلاش می‌شود در مورد برخی جرائم پرمخاطره، رویکردی شدید و قاطع اتخاذ شود. از نظر برخی نویسندگان معاذیری چون جنون و مسئولیت تقلیل یافته با کمرنگ کردن نقش اهداف خاص و غیرانسانی در ارتکاب جنایات بین‌المللی، تمامیت سیستم عدالت کیفری بین‌المللی را به خطر می‌اندازند (Olusanya, 2010: 36). در اساسنامه و آیین دادرسی دیوان بین‌الملل کیفری و سایر دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ماده‌ای که اشاره مستقیم به اختلال اراده به عنوان یک «دفاع جزئی»^۱ داشته باشد، وجود ندارد. در این زمینه منظور از دفاع جزئی دفاعی است که برای آزادی متهم کافی نیست؛ اما به عنوان یک عذر تخفیف‌دهنده ظاهر می‌شود و اتهام را به اتهامی کمتر کاهش می‌دهد؛ مثل تبدیل اتهام قتل عمد به قتل غیرعمد در حقوق کامن‌لا. با توجه به ماهیت نقصان اراده و سلب خویشتن‌داری، ضروری است در پی بررسی مفاهیمی در قوانین و پرونده‌های بین‌المللی باشیم که با اشاره به یک وضعیت روانی غیرعادی، تخفیف در مسئولیت کیفری در دفاع از متهم را مطرح کرده باشند. مواردی همچون «مسئولیت تقلیل یافته»^۲، «عذر برانگیختگی»^۳، «مستی»^۴ و «وضعیت روحی و روانی متهم»^۵ مصادیقی از وضعیت مخدوش روانی منشأ نقصان اراده در کنترل کامل جانی هستند (Horder, 1999: 143) برخلاف حقوق کامن‌لا، در متن اساسنامه و آیین دادرسی دیوان بین‌الملل کیفری و دادگاه بین‌الملل کیفری یوگسلاوی سابق که موضوع بررسی نوشتار حاضر است و روند دادرسی این دیوان‌ها صرفاً می‌توان اشاراتی از رویکرد تخفیف مجازات را مشاهده کرد که می‌توانند ذیل عنوان کلی «اختلال اراده» قرار گیرند. هدف از این نوشتار بررسی فقدان خویشتن‌داری و اختلال اراده در حقوق کامن‌لا و حقوق بین‌الملل کیفری است تا بر اساس اصول حاکم بر آن، پیامدهای حقوقی، شرایط و ملاحظات اعمال آن بررسی شود. بند ۳ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری این اجازه را به دیوان می‌دهد تا دیگر اسباب معافیت مجازات را از منابع حقوقی مذکور در ماده ۲۱ اساسنامه مورد توجه قرار دهد؛ از این رو همان‌طور که بحث ضرورت نظامی و اقدامات تلافی‌جویانه قابل طرح است، معاذیر دیگری همچون اختلال روانی، مسئولیت تقلیل یافته و عذر برانگیختگی نیز قانوناً قابلیت طرح در دیوان را دارا هستند. بر این اساس تلاش خواهد شد با واکاوی مصادیق مذکور در اساسنامه و پرونده‌های مطروحه در دیوان بین‌الملل کیفری و دادگاه

1. Partial Defence
2. Diminished Responsibility / Diminished Capacity
3. Provocation
4. Intoxication
5. Mental Condition

بین الملل کیفری یوگسلاوی، همچنین در قوانین و رویه قضایی حقوق انگلیس در نظام کامن لا، رهیافت حاصل در خصوص «اختلال اراده» بررسی و تطبیق داده شود. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و بررسی نگارندگان حاکی از آن است که تاکنون در ادبیات حقوقی، پژوهشی در این زمینه انجام نگرفته است.

۲. مسئولیت تقلیل یافته

مسئولیت تقلیل یافته مفهومی ناظر بر «بیماری» روانی است که متهم بر اساس آن به نقصان اراده و کاهش مسئولیت روانی خود استناد می کند. در این قسمت رهیافت ناظر بر این مفهوم بررسی می شود.

۲.۱. رهیافت کامن لا

۲.۱.۱. قوانین قابل اعمال

مسئولیت تقلیل یافته در قوانین کشورهای حقوق عرفی مانند انگلستان و آمریکا به عنوان یک دفاع جزئی و عذری تخفیف دهنده صرفاً در مورد قتل عمد مطرح شده است که موجب کاهش مجازات قتل عمد به قتل غیر عمد می شود. بر مبنای ماده ۵۲ قانون جدید انگلستان و ولز مصوب ۲۰۰۹ (Coroners & Justice Act, 2009)، کسی (برای مثال فرد ایکس) که دیگری را به قتل رسانده یا در قتل او مشارکت دارد، به قتل عمد محکوم نخواهد شد. اگر (ایکس) از یک اختلال در عملکرد ذهنی رنج ببرد که: الف) ناشی از یک بیماری پزشکی شناخته شده باشد؛ ب) توانایی (ایکس) در انجام یک یا چند مورد از موارد مذکور در بخش (الف-۱) به شکل چشمگیری مختل شده باشد؛ ج) توجیهی در مورد رفتار و قصور (ایکس) در انجام یا شرکت در قتل ارائه دهد.

(الف-۱) این موارد عبارتند از:

۱. درک ماهیت رفتار ارتكابی (ایکس)؛

۲. برخورداری از قضاوت منطقی (همچون درستی یا نادرستی عمل)؛

۳. اعمال کنترل بر خویشتن.

(ب-۱) برای تحقق اهداف قسم فرعی (ج)، اختلال در عملکرد ذهنی باید در رفتار (ایکس)

سببیت داشته یا نقش زیادی در آن دارد.

در رویه قضایی دادگاه های داخلی انگلیس شواهدی از استناد به این مصادیق برای توجیه اختلال در عملکرد ذهنی مشاهده می شود. برخی از این آرا به دلیل اینکه پیش از تصویب قانون ۲۰۰۹ مطرح شده اند، طبق قانون ۱۹۵۷ رسیدگی شده اند. مطابق با قانون ۱۹۵۷ صرف اثبات

اختلال دماغی کافی است (اعم از اینکه این اختلال ناشی از توقف یا کندی رشد عقلی یا هر علت روانی یا ناشی از بیماری و جراحی باشد) تا به‌عنوان یک مسئله عرفی و حقوقی اثبات کند که ذهن متهم به اندازه کافی متفاوت از ذهن طبیعی و نرمال است و به وصف «ذهن غیرطبیعی» متصف شود. این امر به رویکردی بسیار موسع با ذکر گستره وسیعی از حالات روانی در دفاعیات متهمان منجر شده است. در قانون سال ۲۰۰۹ متهم باید ثابت کند که مبتلا به یک بیماری پزشکی شناخته‌شده است؛ بنابراین بسیار بعید به نظر می‌رسد که با استناد به این قانون متهم بتواند شانس زیادی برای کاهش مجازات داشته باشد. در پرونده ویناگر که در سال ۱۹۷۹ در دادگاه‌های داخلی این کشور مطرح شده است، متهم به قتل در دفاعیات خود به «حسادت بیمارگونه»^۱ استناد کرد که با توجه به قانون ۱۹۵۷ توجیه‌پذیر بود؛ اما بی‌تردید طبق قانون ۲۰۰۹ نمی‌تواند برای کاهش مجازات مورد استناد قرار گیرد (Vinagre, 1979, 69 Cr App R 104). دادگاه تجدیدنظر در پرونده داودز اظهار کرد که شرط بیماری پزشکی شناخته‌شده نیازمند رجوع به نظر پزشک متخصص است (Dowds Case, 2012: No. EWCA Crim 281). از این منظر روند دادگاه علمی‌تر می‌شود و صرفاً روند قانونی و اخلاقی نیست. اشاره به وضعیت پزشکی (و نه روانی) در متن قانون حاکی از آن است که صرفاً شامل اختلالات روانی نیست و شرایط فیزیولوژی همچون صرع را نیز در بر خواهد گرفت (Elliott & Quinn, 2016: 96). با این حال باید توجه داشت تنها به این دلیل که یک بیماری در فهرست سازمانی مانند سازمان بهداشت جهانی ذکر شده است، به این معنا نیست که به‌خودی‌خود به‌عنوان یک بیماری پزشکی شناخته‌شده مطابق با اهداف مدنظر این قانون پذیرفته شود. حتی در مواردی که اثبات شود متهم از یک بیماری شناخته‌شده رنج می‌برد، کافی نبوده و هیأت منصفه باید الزامات باقی‌مانده در دفاع مانند سببیت و میزان شناخت را در نظر بگیرد؛ از این رو لزوماً یک اختلال روانی که در مجامع پزشکی شناخته شده است، به‌عنوان دفاع مورد قبول نخواهد بود (Elliott & Quinn, 2016: 96).

در سال ۲۰۰۶، کمیسیون حقوقی انگلستان گزارش داد که مسئولیت تقلیل‌یافته به‌عنوان دفاع جزئی نقشی محوری در پرونده‌های قتل ندارد، زیرا سالانه در کمتر از ۲۰ پرونده قتل مورد استناد قرار می‌گیرد (Law Cometary No 304, 2006: 584).

۲.۱. رویه دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به جرائم بین‌المللی

در پرونده‌هایی که در مورد برخی جنایات قابل تطبیق با جنایات بین‌المللی از جمله جنایت جنگی در دادگاه‌های داخلی کشورهای تابع نظام کامن‌لا همانند انگلیس مطرح شده است، شاهد استناد به

مسئولیت تقلیل‌یافته طبق قانون داخلی هستیم. به‌طور مثال در قضیه کالی^۱، پرونده‌ای که در سال ۱۹۷۱ در دادگاه نظامی آمریکا مطرح شد، وی به قتل عمد و نقض ماده ۱۱۸ قانون یکپارچه عدالت نظامی (اتهام کشتن تعدادی از غیرنظامیان ویتنامی در روستای مایلائی در ویتنام جنوبی) متهم شد. کالی در مرحله تجدیدنظر، مسئله توانایی ذهنی را مطرح کرد تا بتواند مجازات قتل عمد را به مجازات کمتر یعنی قتل غیرعمد (بدون تصمیم قبلی) یا قتل غیرعمد اختیاری^۲ کاهش دهد؛ اما مورد پذیرش دادگاه تجدیدنظر قرار نگرفت (Cassese, 2003: 226). در این پرونده دو روان‌پزشک تأیید کردند که متهم به‌طور ناخواسته عمل کرده و توانایی برنامه‌ریزی رفتار خود را نداشته، زیرا عملاً قادر به «تفکر» در مورد شیوه‌های جایگزین رفتار و انتخاب از میان آنها نبوده است. با این حال دادگاه خاطر نشان کرد که هر دو روان‌پزشک معتقدند که کالی دارای توانایی ادراک و پیش‌بینی عواقب (دو مؤلفه ضروری برای تحقق عنصر روانی جرم) بوده است. در واقع متهم می‌دانست که مسلح است و سلاحش چه می‌کند. او همین آگاهی را در مورد زیردستان و نیروهای ارتش خود نیز داشت؛ یعنی می‌دانست که اگر یکی از نیروهایش سلاح خود را به سمت یک روستایی نشانه برود و شلیک کند، روستایی می‌میرد؛ به همین دلیل به زیردستان خود با یک ادبیات خاص دستور داد تا روستاییان را به قتل برسانند. این حقایق روشن شواهدی برای احراز قصد کالی است و اینکه اقدامات وی آگاهانه انجام پذیرفته است؛ از این رو دادگاه به این نتیجه رسید که کالی با تصمیم قبلی عمل کرده است (Cassese, 2003: 227). جالب اینجاست که در برخی از دادگاه‌های داخلی کشورهای که تابع نظام کامن‌لا نیستند، رویه متفاوتی دیده می‌شود. عکس رویکرد مذکور را یک دادگاه ویژه در آمستردام در پرونده گریش^۳ اتخاذ کرد. در طول سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ متهم نگهبان یک اردوگاه در زوشن آلمان بود و در آنجا با بسیاری از زندانیان، به‌ویژه هلندی‌ها و سایر افرادی که از هلند منتقل شده بودند، بدرفتاری می‌کرد. دادگاه وی را به دلیل جنایت علیه بشریت مجرم دانست. اما این واقعیت را که در زمان ارتکاب جنایت و همچنین در زمان محاکمه «دارای نقص قوای ذهنی»^۴ بوده است، به‌عنوان یکی از معاذیر تخفیف‌دهنده مجازات مدنظر قرار داد (Cassese, 2003: 227).

۲.۲. رهیافت بین‌المللی

مسئولیت تقلیل‌یافته در دیوان بین‌المللی کیفری با کلیدواژه‌های دیگری همچون «تقلیل مسئولیت

1. Calley
2. Unpremeditated Murder or Voluntary Manslaughter
3. Gerbsch
4. 'Mental Faculties Were Defective and Undeveloped'

روانی»، «ناهنجاری ذهنی» یا «اختلال اساسی در مسئولیت روانی» مورد استناد قرار گرفته است. در این مبحث مسئولیت تقلیل یافته به عنوان یک عامل مخفف جرم در دیوان بین‌الملل کیفری و دادگاه یوگسلاوی بررسی می‌شود.

۲.۱. دیوان بین‌الملل کیفری

در رویه دیوان بین‌الملل کیفری موردی که در آن بر اساس مسئولیت تقلیل یافته یا سلب کنترل اراده، مجازات کاهش پیدا کرده باشد، دیده نمی‌شود. یکی از علل این امر نبود ترتیبات مربوط به کاهش مجازات در اساسنامه این دیوان است. تمایل به تعیین حد اعلائی مجازات برای جنایات بین‌المللی موجب پرهیز از درج چنین معاذیری شده است (Krug, 2000: 331). با وجود این برخی حقوقدانان، موضوع مسئولیت تقلیل یافته را ذیل ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله این دیوان به عنوان یک عامل مخفف قضایی مطرح می‌کنند.

۲.۱.۱. تشریح ماده ۳۱ اساسنامه دیوان

مبانی معافیت از مسئولیت کیفری که گاهی به جای آن از اصطلاح «دفاعیات»^۱ نیز استفاده شده، در ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری بررسی شده است. در قسمت (الف) بند ۱ این ماده چنین آمده است: کسی که مبتلا به یک بیماری یا اختلال روانی است که توانایی او را در ارزیابی ممنوعیت قانونی یا ماهیت رفتار خود یا توانایی کنترل رفتار خود مطابق با الزامات قانونی از بین می‌برد، از مسئولیت کیفری مبرا خواهد بود. مفاد این ماده با تعبیر «از بین بردن توانایی» ناظر بر سلب کامل اراده در فرض جنون است تا تقلیل مسئولیت و نقصان اراده (Čelebići Appeals Chamber Judgement, 2001: 587)؛ البته از آن حیث که در حقوق کامن‌لا، استناد به اختلال ذهنی نسبی و ناقص برای کاهش مجازات پذیرفته شده است، اندیشمندان عرصه حقوق بین‌الملل کیفری با تفسیر موسع، فرض مسئولیت تقلیل یافته را نیز ذیل این ماده مفروض دانسته و در برخی موارد برای تخفیف مجازات قابل استناد می‌دانند.

در تحلیل این تفسیر موسع چنین مطرح می‌شود که در حقوق بین‌الملل کیفری در مورد جرائم پرمخاطره، پذیرش معافیت کامل مجرمان دشوار است؛ از این رو می‌توان انتظار داشت که دیوان به تدریج به این نتیجه برسد که در مورد فردی که از بیماری روانی یا نقص ذهنی رنج می‌برد، با افول شرایط بتوان مسئولیت تقلیل یافته را در نظر گرفت (Cryer, et al., 2010: 405-406). کیت شبایزری قاضی دیوان در بررسی ماده ۳۱ اساسنامه چنین می‌نویسد که برای احراز مسئولیت

تقلیل‌یافته، مقدمه‌ای که باید اثبات شود این است که هرچند متهم نادرستی رفتار خود را تشخیص می‌دهد، اما به‌علت نابهنجاری روانی امکان بازدارندگی رفتار خود را ندارد. مقصود از نابهنجاری روانی حالت روانی ویژه‌ای است که چنان با حالت روانی انسان‌های عادی فاصله دارد که به‌نحو محسوس و بارزی توانایی شخص را برای مهار و کنترل اعمال خویش معیوب می‌سازد. اینکه آیا متهم واجد توانایی کنترل شخصی بر عملکرد جسمانی خویش است یا نه، یک امر موضوعی^۱ {عینی} بوده و باید با توجه به توانایی متهم در قضاوت منطقی که بیانگر سطح هوشیاری وی است، تشخیص داده شود. در این زمینه در پرونده چلیبچی^۲ شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی (سابق)، استناد به مسئولیت تقلیل‌یافته را از سوی متهمی به نام اسد لندزو^۳ در پرونده چلیبچی نپذیرفت؛ زیرا نامبرده به‌رغم ابتلا به اختلال شخصیت، به‌طور نسبی قادر به بازدارندگی اعمال خود بود (کیت‌شپایزری، ۱۳۹۳: ۴۵۰).

۲.۱.۲. تشریح ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله دیوان

در این ماده که در فصل هفتم مربوط به تعیین مجازات وارد شده است، به دیوان اجازه داده می‌شود تا در صورت لزوم برخی شرایط مخفف و مشدد مجازات را در نظر گیرد. در شق «الف» بند ۲ این ماده به دو مورد درباره شرایط تخفیف مجازات اشاره شده است؛ نخست شرایطی که زمینه‌ساز سقوط مسئولیت کیفری نیستند؛ مانند کاهش اساسی توانایی ذهنی یا اجبار و دیگری رفتار فرد محکوم پس از انجام عمل؛ از جمله هرگونه تلاش برای جبران خسارت قربانیان و همکاری با دادگاه. در این ماده برخلاف ماده ۶۷ آیین دادرسی و ادله دادگاه کیفری یوگسلاوی اشاره‌ای به مسئولیت تقلیل‌یافته نشده است. برخی حقوقدانان این نکته را شهادی بر این ادعا دانسته‌اند که دیوان مسئولیت تقلیل‌یافته را به‌عنوان دفاع جزئی نپذیرفته و تنها به‌عنوان یکی از کیفیات مخففه (قضایی) در تعیین مجازات قابل استناد می‌داند. در اساسنامه و آیین دادرسی دیوان هیچ تفسیری برای کاهش توانایی ذهنی ذکر نشده است و به‌سبب پیچیدگی ذاتی مفاهیم مربوط به سلامت روان، تفسیر و بیان شرایط آن به‌راحتی امکان‌پذیر نخواهد بود (Reed & Bohlander, 2011: 579-580).

۲.۲.۲. دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق

در شق «ب» قسمت دوم از بند ۱ ماده ۶۷ آیین دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی تأکید شده است

1. A Question of Fact
2. Serbian Cyrillic: Челебићи
3. Esad Landžo

که متهم باید پیش از دادگاه، ادله و شواهد خود را به شکل تفصیلی درباره «دفاع ویژه» خود به دادستان اعلان کند. یکی از این دفاعیات «تقلیل یا فقدان کامل مسئولیت روانی متهم»^۱ است. دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی به این نکته اشاره می‌کند که این ماده تعریف دقیقی از دفاع ویژه ارائه نمی‌دهد و این دفاعیات به صورت خلاصه بیان شده‌اند (Čelebići Trial Judgment, 1998: 1157). شاید بتوان گفت بر اساس سیاق ماده، مسئولیت تقلیل یافته به عنوان یک دفاع کامل لحاظ شده است؛ اما دور از ذهن است که یک دادگاه بین‌المللی تفسیر وسیع‌تری نسبت به دادگاه‌های داخلی اتخاذ کرده باشد یا اینکه قدرت قانونگذاری به قضات دادگاه کیفری بین‌المللی برای تصویب یک دفاع جدید ارائه شده باشد. در پرونده چلیچی چنین مطرح شد که جنون و مسئولیت تقلیل یافته دو عنوان بر اساس ناهنجاری ذهنی‌اند. در مورد ادعای جنون، متهم در زمان ارتکاب عمل مجرمانه نسبت به آنچه انجام می‌دهد، درکی ندارد یا قادر به قضاوت منطقی در مورد درست یا نادرست بودن چنین عملی نیست؛ اما تقاضای کاهش مسئولیت بر این فرض استوار است که متهم با وجود تشخیص ماهیت نادرست اقدامات خود، به دلیل ناهنجاری ذهنی قادر به کنترل اعمال خود نیست (Čelebići Trial Judgment, 1998: 1156). در این قضیه، آقای لندرو بر اساس مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، در خصوص اقدامات خود به عنوان نگهبان در اردوگاه زندان چلیچی، به اتهامات مختلفی متهم شد و برای کاهش مجازات، ادعای مسئولیت تقلیل یافته را مطرح کرد. او سه روان‌پزشک را به عنوان شاهد احضار کرد تا اثبات کند که مشکل «اختلال شخصیت» دارد. دادگاه در تفسیر شق «ب» قسمت دوم بند ۱ ماده اساسنامه دیوان از قانون قتل ۱۹۵۷ انگلستان به عنوان منبع استفاده کرد. در این قانون عباراتی همچون «ناهنجاری ذهنی»^۲ و «اختلال اساسی در مسئولیت روانی»^۳ دقیقاً همان جایگاه «مسئولیت تقلیل یافته» را دارا هستند. روان‌پزشک ایتالیایی آقای لندرو اختلال شخصیت وی را تأیید کرد و معتقد بود که این امر بر اراده او نسبت به کنترل اعمالش مؤثر بوده است. اما روان‌پزشک آمریکایی وی دکتر اسپار، اختلال شخصیت متهم را به عنوان ویژگی‌های شخصیتی‌اش تشخیص داد که هیچ‌گونه عنصر آسیب‌شناختی ندارد (Čelebići Trial Judgment, 1998: 1164). در نهایت دادگاه بر اساس قرائن و شواهد دیگر قانع نشد که اعمال مجرمانه لندرو ناشی از اراده وی نبوده است. دادگاه تأکید کرد، شرط اساسی مسئولیت تقلیل یافته این است که اختلال ذهنی متهم به طور چشمگیری اراده او را در کنترل اقدامات خود مختل کند (Čelebići Appeals Chamber Judgement, 2001: 578). دادگاه تجدیدنظر نیز مقرر داشت دلیل دفاع جزئی (به عنوان یک مخفف قانونی) که در قانون قتل انگلیس

1. Any special defence, including that of diminished or lack of mental responsibility
2. 'Abnormality of Mind'
3. 'Substantially Impaired Mental Responsibility'

۱۹۵۷ در مورد جرم قتل عمد آمده است، در این پرونده اعمال‌شدنی نیست، زیرا در اساسنامه هیچ ماده‌ای نیست که نشان دهد مسئولیت تقلیل‌یافته جزء احکام الزام‌آور برای تخفیف مجازات است. همچنین در اساسنامه هیچ مجازات کمتری که در فرض اعمال تخفیف، جایگزین مجازات اصلی شود، پیش‌بینی نشده است. با این حال با توجه به اصول کلی پذیرفته‌شده در حقوق کامن‌لا، کاهش مسئولیت روانی (با فرض اثبات بر اساس ارزیابی احتمالات)^۱ می‌تواند مطابق با مواد ۷۷ و ۷۸ اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری، به‌عنوان یکی از «شرایط فردی»^۲ محکوم‌علیه مورد توجه قاضی قرار گیرد (Čelebići Trial Judgment, 1998: 590). بر این اساس اختلال ذهنی متهم، تنها با صلاحیت قاضی می‌تواند به‌عنوان یک کیفیت قضایی مخففه موجب کاهش مجازات شود. پس از صدور حکم نهایی در پرونده چلیچی در سال ۲۰۰۱، در موارد دیگری نیز «مسئولیت تقلیل‌یافته» به‌عنوان دفاع برای کاهش مسئولیت مورد استناد متهمان قرار گرفت؛ اما هیچ‌کدام به‌عنوان دفاع پذیرفته نشد و از سوی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی رد شد، زیرا در رویکرد این دادگاه، ناهنجاری ذهنی باید متکی به شواهد پزشکی باشد. از این رو برای سنجش صحت ادعای متهمان همواره از نظر روان‌پزشکان استفاده شده است. همچنین دادگاه تأکید می‌کند، این دفاع در قتل‌هایی که با انگیزه حسادت، خشم یا نفرت انجام شود، مورد پذیرش قرار نخواهند گرفت (Čelebići Trial Judgment, 1998: 1166). از این جمله می‌توان به قضیه تودوروویچ با مشکل استرس یا پرونده دمیر دوشن با مشکل افسردگی و حس ناامنی یا پرونده واسیلویچ با مشکل روانی هذیان‌گویی و روان‌پریشی ناشی از الکل اشاره کرد (Savo Todorović, 2001: 93–95; Duško). در مورد اخیر نه‌تنها دادگاه (Sikirica et al., 2001: 196; Mitar Vasiljević, 2002: 280–295) مسئولیت تقلیل‌یافته را نپذیرفت، بلکه حتی برای تخفیف قضایی مجازات هم قانع نشد (Ibid). موضوع مسئولیت تقلیل‌یافته در حقوق بین‌المللی کیفری، دارای وضعیتی مخدوش و توسعه‌نیافته است و پرداختن به شروط و جزئیاتی که طی سالیان طولانی در نظام حقوق کامن‌لا مورد بحث قرار گرفته است، هنوز برای طرح در حقوق بین‌المللی کیفری حتی با رویکرد خاص مانند شرطی که در قانون سال ۲۰۰۹ انگلستان وارد شده است، یعنی بیماری پزشکی شناخته‌شده، زود است. تنها مشخصه اصلی و مشترک مسئولیت تقلیل‌یافته در عرصه حقوق کامن‌لا و حقوق بین‌الملل کیفری همان‌طور که توسط دادگاه تجدیدنظر دیوان یوگسلاوی سابق در پرونده چلیچی بیان شد، همان اصل کلی دفاع جزئی و عذر تخفیف مجازات است و نه دفاع قانونی کامل که به برائت منجر می‌شود. در مورد تخفیف مجازات هم هنوز هیچ دادگاه بین‌المللی کیفری قانع نشده است که در

1. Balance of Probabilities
2. The Individual Circumstances

مورد جنایات بین‌المللی بتوان همانند قانون انگلستان قائل به تخفیف قانونی و تبدیل ماهیت جرم شد. در این زمینه صرفاً در مورد تخفیف قضایی آن بر اساس شرایط فردی متهم توافق شده است. شعبه تجدیدنظر دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی اظهار کرد که در حال حاضر در قوانین بسیاری از کشورها که از قوانین عرفی پیروی نمی‌کنند، مانند قانون مجازات فرانسه ماده ۱-۱۲۲، قانون آلمان بخش ۲۰-۲۱، قانون ۱۹۳۰ ایتالیا ماده ۸۸-۸۹، قانون ۱۹۹۶ روسیه ماده ۲۱-۲۲، قانون ترکیه ماده ۴۶-۴۷، قانون ۱۹۰۷ ژاپن ماده ۳۹ (۲) و ماده ۷۸ (۷) آیین دادرسی آفریقای جنوبی، اختلال نسبی شعور به‌عنوان یک عذر مخففه (دفاع جزئی) پذیرفته نشده است؛ اما در تخفیف قضایی مجازات می‌تواند مؤثر باشد (Čelebići Appeals Chamber Judgement, 2001: 588).

۳. مستی

قرار گرفتن در حالت مستی در نتیجه مصرف الکل، مواد مخدر یا سایر مسکرات ممکن است، به‌گونه‌ای باشد که فاعل همچنان آگاهی کامل نسبت به آنچه انجام می‌دهد را داشته باشد. اصولاً از شناسایی این‌گونه مستی‌های جزئی که تنها ممکن است اختلالی در رفتار افراد ایجاد کند، به‌عنوان عذر تخفیف‌دهنده اجتناب می‌شود. برخی حقوق‌دانان معتقدند قصد و نیت موجود در حال مستی هم به هر حال یک نیت است (Herring, 2012: 143). بسیاری از جرائم خشونت‌بار توسط افرادی که استعمال مسکرات داشته‌اند، انجام می‌شود؛ از این‌رو در نظر گرفتن عوامل مخففه در این مستی‌های جزئی موجب تشویق به استعمال بیشتر خواهد شد. چالش اساسی فرضی است که فرد با افراط خودخواسته در استعمال مسکرات تا جایی پیش می‌رود که بدون قصد و نیت اقدام به جنایتی علیه دیگران می‌کند.

۳.۱. هیافت کامن‌لا

۳.۱.۱. قوانین قابل اعمال

اصل مجازات جنایات ناشی از مستی ارادی در کشورهای کامن‌لا امری پذیرفته شده است؛ زیرا اگر متهم در زمان ارتکاب جرم با اختیار خود مست شده باشد، حتی اگر خطر آسیب به دیگران را پیش‌بینی هم نکرده باشد، باز همچنان مقصر شناخته می‌شود (Herring, 2011: 81).

در میزان مجازات اختلاف چشمگیری در رویه قانونی و قضایی کشورهایی همچون انگلستان و آمریکا به چشم می‌خورد. بنابر ماده ۱(۲) قانون اصلاح مجازات حقوق جزای انگلیس^۱ ۱۹۸۸، در صورت وجود عنصر روانی نه‌تنها فرد همان مجازات کامل را دریافت می‌کند، بلکه مستی

1. The Criminal Law Amendment Act 1 of 1988

می‌تواند یک کیفیت مشدده هم باشد. اتخاذ چنین موضعی با توجه به تأثیرات بازدارنده و ارعابی آن، قابل درک است (کلارکسون، ۱۳۹۵: ۱۷۲)؛ اما در دیدگاه سزاگرایانه مجازات این فرد با شخص هوشیاری که به‌عمد اقدام به جنایت می‌کند، قابل قیاس نبوده و باید با وضعیت یک فرد خاطی سهل‌انگار که کمتر از یک فرد خطاکار عامد قابل سرزنش است، قیاس شود. مدافعان نظریه کاهش مجازات در مستی ارادی، آن را به‌عنوان یک عذر جزئی در جرائمی که نیاز به قصد خاص^۱ دارند، مطرح کرده‌اند. برای مثال در ارتکاب قتل عمد، هیأت منصفه می‌تواند به‌دلیل عدم احراز قصد خاص، یک متهم مست را به مجازات جرم قتل غیرعمد محکوم کند. نیمی از حوزه‌های قضایی ایالات مختلف آمریکا از این رویه پیروی می‌کنند (Marlowe et al., 1999:199). منطقی نبودن چنین رویکردی کاملاً روشن است، زیرا موجب خواهد شد در جرائمی مثل سرقت که فاقد قصد خاص هستند، مستی یک دفاع کامل باشد. هیچ مبنایی برای چنین تمایزی وجود ندارد. تصمیم دادگاه‌های بریتانیا در پرونده ماژسکی نیز بر عدم تمایز تصریح می‌کند (Majewski Case, 1976).

۳. ۲. ۱. رویه داخلی در رسیدگی به جرائم بین‌المللی

در پرونده یاماموتو چوسابورو، دادگاه نظامی بریتانیا دفاعیات وی مبنی بر ارتکاب جرم در زمان مستی را رد کرد. متهم، گروهبان ارتش ژاپن بود که به جرم کشتن یک غیرنظامی که برنج را از فروشگاه ارتش دزدیده بود، به جنایت جنگی متهم شده بود. او ادعا کرد که تحت تأثیر الکل چنین عملی را انجام داده است. دادستان با استناد به گزارش کمیسیون جنایات جنگی سازمان ملل اظهار کرد، مستی به‌خودی‌خود عذری برای جرم نیست؛ اما در مواردی که قصد خاص از عناصر اصلی جرم محسوب می‌شود، مستی ممکن است توجیهی باشد که دادگاه را قانع کند تا مجازات کمتری را نسبت به جرمی که در غیر این صورت مستحق آن بود، صادر کند یا ممکن است جرم را به یک ماهیت خفیف‌تر تقلیل دهد. در چنین حالتی، فرد باید در چنان حالت مستی باشد که قادر به هیچ‌گونه قصد و نیت ارتکاب جرم نباشد. چنین وضعیتی به‌وضوح بر درجه قتل که دادگاه متهم را مجرم تشخیص می‌دهد، تأثیر می‌گذارد (Yamamoto Chusaburo, 1946-1948: 76). از این رو دادگاه دفاعیات آقای یاماموتو چوسابورو را مورد پذیرش قرار نداد و تأکید کرد که دادگاه در تطبیق مؤلفه‌های مدنظر در تأثیر مستی بر ارتکاب جرم قانع نشده است (Yamamoto Chusaburo, 1946-78: 48). حقوق کامن‌لا در مورد این موضوع هنوز در وضعیت مبهم و نامنسجمی به‌سر می‌برد؛ از این رو برخی مانند کلارکسون بیان کرده‌اند که کلاً مستی ارادی که به فقدان عنصر روانی جرم منجر می‌شود، به‌عنوان یک کیفیت مخففه در زمان تعیین مجازات در نظر گرفته شود (کلارکسون،

۱۳۹۵: ۱۳۷۳-۱۳۷۵).

۲.۳. رهیافت بین‌المللی

اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری، اختلال در عنصر روانی ناشی از مستی و مسئولیت تقلیل‌یافته را نپذیرفته است و حتی مستی ارادی را به‌عنوان یک کیفیت مشدده در نظر می‌گیرد. در این زمینه دیوان از پذیرش رهیافت کشورهای تابع کامن‌لا که تقلیل توان ذهنی ناشی از مستی را در برخی شرایط به‌عنوان یکی از معاذیر تخفیف مجازات می‌دانند، خودداری کرده است.

در رویه دادگاه بین‌الملل کیفری یوگسلاوی نیز رهیافتی مشابه با رویکرد دیوان بین‌الملل کیفری مشاهده می‌شود. در پرونده کفوکا و دیگران، یکی از متهمانی که زندانیان را در برخی اردوگاه‌ها مورد ضرب و شتم قرار داده و قربانیانش را تحقیر کرده بود، در دفاع از خود چنین استدلال کرد که در زمان ارتکاب این اعمال مست بوده است. دادگاه این ادعا را رد کرد که مستی دفاعی جزئی و عاملی تخفیف‌دهنده باشد و در عوض عنوان کرد که این یک عامل تشدیدکننده مجازات است (Prosecutor v. Miroslav Kvočka et al., 2005: No. (IT-98-30/1)). برخی حقوقدانان معتقدند که مستی جزئی به‌سبب تقلیل توانایی مرتکب در درک یا کنترل اعمال می‌توانست به‌عنوان یک عذر مخفف در دادگاه‌های بین‌الملل کیفری مورد پذیرش قرار گیرد (Zgaga, 2014: 159). به‌نظر می‌رسد اساسنامه دیوان در این زمینه رویکرد معقولی را برگزیده و از پذیرش عذر مستی به‌عنوان یک عذر مخفف قانونی یا قضایی اجتناب ورزیده است؛ زیرا بعید است که اختلال جزئی در اراده موجب شود که فرد در ارتکاب جنایات هولناک بین‌المللی از آگاهی و درک اعمال خود عاجز بماند. همان‌گونه که برخی صاحب‌نظران بیان کرده‌اند، جنایاتی که دیوان و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری به آنها رسیدگی می‌کنند، به‌قدری هولناک است که هرگونه تلاش برای رفع مسئولیت یا توجیه آنها غیرقابل قبول به‌نظر می‌رسد (Eser & Triffterer, 2013: 382-410). در فرض فقدان کامل اراده نیز به‌سبب خشونت‌ها و شرایط پیش‌زمینه‌ای و احتمال شدید بروز این جنایات، برخورد اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی کاملاً سختگیرانه‌تر است؛ زیرا بر اساس ماده ۳۱ (۱) (b) صرف بی‌تفاوتی و پیش‌بینی این احتمال که ممکن است با مستی در معرض ارتکاب این جرائم قرار بگیرد، برای مسئولیت کیفری کافی دانسته شده است.

۴. وضعیت روحی و روانی متهم

۱.۴. رهیافت کامن‌لا

وضعیت روحی و روانی متهم که «به حد یک بیماری روانی شناخته شده نباشد»، به‌عنوان یک

عامل مخفف مجازات در حقوق انگلیس پذیرفته شده است. اختلال روانی متهم حتی در مورد قتل عمد هم ممکن است در جایی که مسئولیت تقلیل یافته ثابت نشده است، برای تعیین حداقل مدت حبس در نظر گرفته شود. در قانون عدالت کیفری^۱ مصوب ۲۰۰۳ در جدول ۲۱ بند ۱۱ به هفت عامل به‌عنوان عوامل مخفف مربوط به قتل عمد اشاره شده است. بر مبنای یکی از عوامل، این واقعه که مجرم از هرگونه اختلال یا معلولیت روانی رنج می‌برد (با اینکه ضمن ماده ۲ (۱) قانون قتل ۱۹۵۷ قرار نمی‌گیرد)، درجه مسئولیت وی را کاهش می‌دهد. این عبارت در قانون ۲۰۲۰ نیز عیناً تکرار شده است.^۲

در یک پرونده جنایی^۳ در انگلستان، نوجوانی ۱۴ ساله به‌علت مشارکت در قتل به حداقل ۱۴ سال حبس محکوم شد و پس از گذشت حدود ۲۹ ماه از تاریخ صدور حکم، درخواست تجدیدنظر خود را با توجه به گزارش یک روان‌شناس بالینی مبنی بر اینکه او برای سال‌های متمادی مبتلا به اختلال خفیف طیف اوتیسم^۴ و اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی بوده است، به دادگاه ارائه می‌دهد (England and Wales court appeal (criminal division), PS v. R, 2019; No. EWCA, Crim 2286). در گزارش آمده است که این دسته از اختلالات رشدی به تفکر انعطاف‌ناپذیر و تضعیف توانایی پیش‌بینی عواقب منجر شده و به شکل شایان توجهی به عمل احساسی و تکانشی او زمانی که در معرض تهدید است، کمک کرده‌اند. بنابر گزارش مذکور این ضعف‌ها، او را نسبت به خطر افسردگی، آسیب رساندن به خود یا حتی خودکشی در زندان نیز آسیب‌پذیرتر خواهد کرد. در این زمینه چنین استدلال شد که اگر قاضی پرونده این شرایط را لحاظ می‌کرد، می‌توانست به‌عنوان عامل سوم بند ۱۱ مندرج در جدول ۲۱ از عوامل تخفیف مجازات در نظر بگیرد. دادگاه استیناف با توجه به شواهد جدید و همچنین در نظر گرفتن عامل اول همان بند یعنی «قصد آسیب جدی بدنی به‌جای قتل»، به این نتیجه رسید که مدت مجازات بیش‌ازحد زیاد است و مجازات را به ۱۰ سال کاهش داد (Stone, 2021: 127-131).

۲.۴. رهیافت بین‌المللی

وضعیت روحی و روانی متهم بیش از همه در دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی مورد توجه قرار گرفته است. بر مبنای شق «ب» بند (۱) ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله دادگاه، همه عوامل مربوطه، از جمله عوامل تخفیف‌دهنده و تشدیدکننده و شرایط فرد محکوم‌علیه و جنایت باید در صدور

1. Criminal Justice Act 2003

2. Sentencing Act 2020

3. England and Wales court appeal (criminal division), PS v. R, No. EWCA, Crim 2286, 2019

4. Mild Autism Spectrum Disorder

حکم از سوی دادگاه مدنظر قرار گیرد. این نوع عبارت‌پردازی کلی و گسترده است و می‌تواند شرایط روانی را که به درجه مسئولیت تقلیل یافته نرسیده است، شامل شود. با توجه به شق «الف» بند ۲ این ماده که به‌طور خاص به مسئولیت تقلیل یافته اشاره کرده است، می‌توان ادعا کرد که در نظر تدوین‌کنندگان، آنچه در شق «ب» بند ۱ آمده است، آن دسته از اختلالات روانی است که به درجه مسئولیت تقلیل یافته نرسیده‌اند؛ البته با توجه به رأی شعبه تجدیدنظر دادگاه کیفری یوگسلاوی در پرونده چلیچی که مسئولیت تقلیل یافته را به‌عنوان یکی از «شرایط فردی»^۱ محکوم‌علیه مورد توجه قرار داده است، نتیجه عملی هر دو تخفیف قضایی بوده و تنها میزان تخفیف بنا بر شدت اختلال روانی متغیر خواهد بود (Čelebići Appeals Chamber Judgement, 2001: 590).

دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی در پرونده دیگری تأکید می‌کند که شرایط روانی متهم ممکن است به‌عنوان یک کیفیت مخففه در کاهش مجازات نقش مؤثر داشته باشد. در پرونده پلاوشیچ، اصطلاح «کیفیت مخففه»^۲ چنین تعریف شده است، یک محکمه اختیار دارد که هر عامل دیگری را که به‌نظر می‌رسد دارای ماهیت کاهش‌دهنده است، در نظر بگیرد. این عوامل با توجه به شرایط هر پرونده متفاوت خواهد بود. همکاری با دادستان، تسلیم داوطلبانه، اعتراف به گناه، ابراز پشیمانی، شخصیت مثبت متهم و رفتار پس از درگیری از جمله کیفیات مخفف مجازات هستند (Prosecutor v. Plavsic, 2003: 65). در حکم صادره برای پرونده اردموویچ، دادگاه کیفری یوگسلاوی معتقد بود که شرایط فردی محکوم‌علیه از جمله «وضعیت جسمی و روانی» مطابق با بند ۲ م ۶۵ اساسنامه باید در صدور حکم لحاظ شود (Prosecutor v. Dražen Erdemović, 1996: 44). در دومین حکم صادره درباره اردموویچ، شعبه دادگاه به عدم بلوغ عاطفی^۳ به‌عنوان یک وضعیت روانی اشاره کرد؛ درحالی‌که ادعای عدم مسئولیت فرد روانی یا کاهش جدی مجازات وی را نپذیرفت (Reed, & Bohlander, 2011: 583). در پرونده رانکو چشیچ نیز چنین استدلال شد که متهم در زمان ارتکاب جنایت، تحت تأثیر استرس شدید ناشی از جنگ قرار داشته است (Prosecutor v. Ranko Češić, 2004: 88(v)). این اظهارات توسط دادگاه رد شد. از نظر دادگاه شواهد برای اثبات این امر کافی نیست که او آسیبی بیش از آنچه انتظار می‌رود فردی از جنگ ببیند دیده است (Prosecutor v. Ranko Češić, 2004: 88(v)).

1. "The Individual Circumstances"
2. Mitigating
3. Emotional Immaturity

۵. عذر برانگیختگی یا تحریک

موضوعی که سبب می‌شود عذر تحریک در کنار مسئولیت تقلیل‌یافته مورد توجه قرار گیرد، همپوشانی نسبی این دو موضوع در شرط «سلب خویشتن‌داری» است. در هر دو موضوع شرط است که اراده جانی به‌گونه‌ای مختل شود که به ناتوانی کامل او در کنترل خود منجر شود.

۱.۵. رهیافت کامن‌لا

بر اساس قانون قتل انگلستان مصوب ۱۹۵۷ برای تحقق عذر تحریک در قتل عمد دو شرط لازم است: نخست اینکه تحریک سبب شود متهم به شکل ناگهانی و به‌طور موقت کنترل کامل بر اراده خود را از دست بدهد (ضابطه شخصی/ذهنی) که قاضی دادگاه آن را احراز می‌کند. در صورت تأیید شرط اول، شرط دوم مطرح می‌شود و آن اینکه تحریک باید به‌گونه‌ای باشد که اگر یک فرد نوعاً متعارف در چنین شرایطی قرار می‌گرفت، مانند متهم به آن واکنش نشان می‌داد (ضابطه نوعی/عینی). تشخیص این موضوع بر عهده هیأت منصفه گذارده شده است؛ البته خصوصیات نوعی این فرد معقول و متعارف به ضمیمه برخی ویژگی‌های فردی جانی سنجیده می‌شود (Virgo, 199: 7-10).

عذر تحریک به موجب قانون سال ۲۰۰۹ انگلستان و ولز لغو شد و در قانون جدید عنوان عذر «از دست دادن کنترل» جایگزین شد. البته فقدان کنترل نفس همانند قانون سابق لازم است؛ اما علل برانگیختگی محدود به شرایط خاصی شده است. در ماده ۵۵ این قانون در مورد محرک واجد شرایط^۲ دو عامل ذکر شده است: ۱. ترس از خشونت جدی و ۲. رفتار یا گفتاری که یا «دارای ویژگی بسیار مخاطره‌آمیز» باشد یا سبب شده است متهم «احساس موجه برای مورد ستم قرار گرفتن» داشته باشد؛ یعنی ترس نیز در کنار خشم و عصبانیت عاملی برای تحریک خواهد بود. در این قانون ویژگی‌های شخصیتی متهم مدنظر نیست و تنها شرایط او از نظر سن و جنسیت، در سنجش واکنش نوعی او مؤثر خواهد بود. در قوانین کیفری ایالات متحده آمریکا، در بسیاری از ایالت‌ها نگرش سنتی به دفاع عذر تحریک باقی مانده است. بر این اساس قتل عمد تحت تأثیر برانگیختگی سبب از دست رفتن آنی کنترل طبیعی فرد می‌شود (Brown, 2007: 697). در بیش از ۱۱ ایالت آمریکا که قانون جزای نمونه (۱۹۶۲) اجرا می‌شود، ماده ۳-۲۱۰ (۱) (ب) جایگزین رهیافت پیشین شده است. بر اساس این ماده، ماهیت قتل عمد به قتل غیرعمد تبدیل خواهد شد، اگر قتل تحت تأثیر اختلال شدید روانی یا روحی^۳ رخ داده باشد و توجیه یا عذر معقولی در آن

1. Coroners and Justice Act 2009

2. Qualifying Trigger

3. The “extreme mental or emotional disturbance” (EMED)

وجود داشته باشد. این قانون حالات پزشکی (مانند قانون ۱۹۹۲ فرانسه) و عاطفی را نیز مدنظر قرار داده است و رویکرد موسعی نسبت به عذر تحریک دارد. از نظر صاحب‌نظران، قانون جزای نمونه «عذر تحریک» و «مسئولیت تقلیل یافته» را در هم آمیخته است (Thrower, 2007: 97).

۵. ۲. رهیافت بین‌المللی

در موارد معدودی به عذر تحریک به‌عنوان یک دفاع جزئی در دیوان‌های بین‌المللی کیفری استناد شده است. در قضیه چوسابورو که در دادگاه نظامی (کمیسیون جنایت جنگی سازمان ملل متحد) مطرح شد، متهم استدلال کرد که به‌سبب خطر جدی‌ای که متوجه جان و مال او بوده است، کنترل بر نفس خود را به‌طور موقت از دست داده و با واکنش ناگهانی و وسواس‌گونه، مجنی‌علیه را به قتل رسانده است. اما در نهایت دادگاه نظامی، وی را مجرم شناخت و با توصیه به رحمت و شفقت او را به مجازات اعدام محکوم کرد (Yamamoto Chusaburo, 1948: 76-78).

مستندات حکم دادگاه مشخص نیست تا بتوان به‌طور قطع گفت که تأکید بر رحمت و شفقت به‌سبب عذر تحریک بوده است یا خیر. در مورد شرایط محیطی به‌عنوان عاملی برای تحریک پیش از وقوع جنایات نیز رویکرد یکسانی وجود ندارد. در دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی در پرونده موجیچ، هرچند به عذر تحریک اشاره‌ای نشده، اما دادگاه فشارهای اجتماعی و محیط خصمانه‌ای را که در آن فعالیت می‌کرد، در نظر گرفت (Zdravko Mucić, 1998: 1248). هنگام صدور حکم برای ناصر اوریچ نیز، دادگاه یوگسلاوی شرایط نابسامان حاکم بر شهر سربرنیتسا و اطراف آن را که متهم در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ در آن فعالیت می‌کرده است، لحاظ کرد (Naser Orić, 2006: 766-771). اما در پرونده چلبیچی، دادگاه هیچ‌گاه شرایط زندگی و عوامل محرک پیش از وقوع جنایات را در روند دادرسی و کاهش مجازات آقای لندژو را مؤثر ندانست. گلوله‌باران زادگاه، ترس از آسیب یا مرگ خود و خانواده‌اش، مشاهده آوارگان و شنیدن جنایات صرب‌ها و کروات‌ها همگی عواملی بودند که در پرونده او به‌عنوان عذر تحریک شمرده شدند. اما هیچ‌کدام به‌عنوان عاملی برای تخفیف مجازات پذیرفته نشد (Čelebići Trial Judgment, 1998: 1284). مواجهه با درگیری‌های مسلحانه اغلب به آسیب روحی منجر می‌شود؛ در بسیاری از موارد که دادگاه یوگسلاوی وضعیت روانی را به‌عنوان یک عامل کاهش‌دهنده احتمالی مجازات در نظر گرفته است، آن آسیب روانی با درگیری مسلحانه مرتبط بوده است؛ البته رهیافت مشخصی در زمینه تخفیف مجازات جنایات جنگی در این موارد وجود ندارد.

در خصوص تحریک یا از دست دادن کنترل در درگیری‌های مسلحانه تفاوت جدی بین حقوق

1. Banović, [77]; Čelebići Trial Judgment, [1283]– [1284]; Češić, [93]; Sikirica, [198]; Todorović, [94]; Vasiljević, [287]

بین‌الملل کیفری و رهیافت عرفی وجود دارد. در نزاعات خیابانی، عرف کاملاً قائل به عوامل تحریک است؛ اما در مورد جنایات جنگی رهیافت روشنی در عرف وجود ندارد و رویکرد یکسانی در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری مشاهده نمی‌شود. در پرونده چلیچی دادگاه یوگسلاوی تأکید کرد، ارتباط میان محیط سخت درگیری مسلحانه با وضعیت روحی متأثر متهم عاملی برای تخفیف مجازات است (Čelebići Trial Judgment, 1998: 1283-84)؛ این در حالی است که در پرونده چشیچ، دادگاه اعلام کرد شواهد کافی نیست که ثابت کند او آسیبی بیشتر از آسیب روحی که در درگیری‌های مسلحانه انتظار می‌رود، متحمل شده است؛ یعنی رنج ناشی از هرگونه درگیری مسلحانه را به عنوان عامل مستقلی در تخفیف مجازات در نظر نگرفته است (Ranko Češić Case, 2004: 88(v)).

هیچ تصریح قانونی برای منع عذر برانگیختگی در حقوق بین‌الملل کیفری وجود ندارد. اما در این مورد با دو رویکرد متضاد مواجهیم؛ نخست تمایل به اینکه شرایط خاص در درگیری‌های مسلحانه که به یک وضعیت روانی منجر شده است، در تخفیف مجازات مؤثر است؛ مانند پرونده لندرو و دیگری عدم تمایل به کاهش مجازات افرادی که مرتکب جرائم پرمخاطره شده‌اند (Reed & Bohlander, 2011: 583- 587). برخی حقوق‌دانان معتقدند که در حقوق بین‌الملل کیفری باید به زمینه اجتماعی درگیری‌های مسلحانه بهای بیشتری برای تخفیف مجازات داده شود (Olusanya, 2010: 23 & 89). برخی دیگر تخفیف مجازات را در مورد خاص جنایتکاران جنگی مورد تردید قرار داده‌اند. به گفته دوریس و مورفی، اگرچه افراد درگیر در جنگ به‌طور معمول از نظر شناختی تنزل یافته و از نظر اخلاقی مسئول رفتار خود نیستند، در مورد پیامدهای این رویکرد در جنایتکاران جنگی تردید وجود دارد (Doris & Murphy, 2007: 25).

شاید یکی از دلایل مهم مطرح شده برای رد عذر تحریک در جنایات جنگی این باشد که انجام این اقدامات فراتر از اعضای کوچک نیروهای نظامی است و مبنای آن سلسله‌مراتب فرماندهی است. در تعقیب جنایات بین‌المللی همواره به اولویت دادن به مسئولان جنایات ادعایی در رده‌های بالاتر تمایل بیشتری وجود دارد. افرادی که مرتکب رفتارهای خشونت‌آمیز در مخاصمات مسلحانه می‌شوند، اصولاً در این دسته از افراد رده بالا نیستند. این رویکرد از عوامل احتمالی جنایات جنگی در این شرایط محافظت می‌کند (Rasiah, 2009: 177-87).

۳. نتیجه

پذیرش مفاهیمی همچون ناتوانی ذهنی، قلمرو اسباب بالقوه در تخفیف مجازات را به‌طور چشمگیری گسترش می‌دهد. این رهیافت راه را برای پذیرفتن شواهد دیگری در مورد اسباب

داخلی و خارجی اختلال ارادی باز می‌کند و طرح دفاعیه مستی، عذر تحریک (هنجاری روانی که موجب اختلال موقت شده است) و مسئولیت تقلیل یافته (ناهنجاری روانی ناشی از یک بیماری شناخته شده) برای اثبات نقص اراده را مجاز می‌کند. این رویکرد در حقوق کامن‌لا قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ اما در چارچوب حقوق بین‌الملل کیفری، در مورد جرائم پرمخاطره بین‌المللی، نمی‌توان به سادگی قائل به تخفیف قانونی و تبدیل ماهیت جرم شد. در این زمینه تنها در مورد تخفیف قضایی بر اساس شرایط فردی متهم، توافق ضمنی ایجاد شده است.

بی‌تردید صدور حکم در جنایات بین‌المللی بدون هیچ توضیح در مورد میزان درجات مسئولیت کیفری سبب می‌شود که نظام عدالت بین‌المللی کیفری نامنظم به نظر رسیده و از میزان اعتماد جهانی به سیستم دادرسی بین‌المللی کیفری کاسته شود؛ زیرا در ظاهر با افرادی که به نظر می‌رسد قاتلان خونسردی هستند، رفتار ملایم‌تری انجام گرفته است. با توجه به ماهیت جنایات و از سوی دیگر آمار محدود شرایط و عوامل پیدایش جرائم بین‌المللی در پرونده‌های موجود، هنوز تحلیل روشن و دقیقی از میزان تأثیرگذاری عوامل تحریک و اختلال روانی در مورد این جرائم حاد وجود ندارد؛ از این رو نگرش معقول این است که در بیان این معاذیر به امور متقین و قطعی اکتفا شود و نهایت اختیاراتی برای قضات در تعدیل حکم نهایی ایجاد شود.

با وجود سکوت محتاطانه دیوان‌های بین‌المللی کیفری، ارزیابی نهایی برای اعمال این معاذیر در خصوص جنایات بین‌المللی این است که عرف به نوعی می‌پذیرد که این جنایتکاران در طول تاریخ همگی به آن میزان دارای سلامت عقلی بوده‌اند که در جرائم وحشیانه بین‌المللی که اغلب ماهیتی از پیش سازماندهی شده دارند، با سلامت روانی کافی اقدام به ارتکاب جرم کرده‌اند. حتی با پذیرش برخی اسباب همچون درگیری مسلحانه به عنوان عاملی برای تحریک و اختلال روانی و پذیرش ادعای روان‌شناسان مبنی بر اینکه، پیدایش شرایط غیرطبیعی ممکن است به بروز واکنش‌های ناگوار منجر شود، به نظر می‌رسد همچنان عرف در تحلیل وقایع قانع نخواهد شد که این اسباب، توجیهی برای جنایات بین‌المللی باشند. علی‌رغم علم به اینکه جنگ، تعصبات نژادی و نزاع مسلحانه همواره بستری برای بروز جنایات وحشیانه است؛ اما در قواعد و ترتیبات حقوقی دستور به رعایت موازین اخلاقی شده است؛ از این رو پذیرش معاذیر مربوط به «اختلال اراده» به منظور تبدیل ماهیت قتل عمد همچون کامن‌لا، بدین معنا خواهد بود که طبیعی است که جنگ و منازعات مسلحانه به بروز جنایات وحشیانه منجر شود. بی‌تردید چنین ادراکی با فلسفه وضع قوانین اخلاقی و سختگیرانه در حقوق بین‌الملل کیفری در تضاد است.

منابع

الف) فارسی

۱. کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۵). تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی. ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چ دوم، تهران: جنگل.
۲. کیت‌شیایزری، کریانگ‌ساک (۱۳۹۳). حقوق بین‌المللی کیفری. ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چ چهارم، تهران: سمت.

ب) انگلیسی

3. Brown, D.J. (2007). Disentangling Concessions to Human Frailty: Making Sense of Anglo-American Provocation Doctrine through Comparative Study. *International Law and Politics*, 39, 675-704.
4. Cassese, A. (2003). *International Criminal Law*. 1st, Published in Oxford: Oxford University Press Inc.
5. Cryer, R., Friman, H., Robinson, D., & Wilmshurst, E. (2010). *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*. 1st edi, New York, Cambridge University Press.
6. Elliott, C., & Quinn, F. (2016). *Criminal Law*. 11th edn, United Kingdom, Pearson.
7. Horder, J. (1999). Between Provocation and Diminished Responsibility. *King's Law Journal*, 10(2), 226-258.
8. Herring, J. (2011). *Criminal Law*. 8th edn, UK, Palgrave Macmillan.
9. Herring, J. (2012). *Criminal Law*. Text, Cases, and Materials, 5th edn, Oxford: Oxford University Press.
10. Morse, S. J. (2018). *Mental disorder and criminal Justice*. Refoming Criminal Justice, university of Pennsylvania Cary Law school.
11. Reed, A., & Bohlander, M. (2011). *Loss of Control and Diminished Responsibility; Domestic. Comparative and International Perspectives*, Chapter 22: Diminished Responsibility and Loss of Control: The Perspective of International Criminal Law by John Cubbon, UK, Published by Ashgate.
12. Krebs, B. (2013). Justification and Excuse in Article 31(1) of the Rome Statute. *Cambridge Journal of International and Comparative Law*, 2(3), 382-410.
13. Krug, P (2000). the Emerging Mental Incapacity Defense in International Criminal Law: Some Initial Questions of Implementation. *American Journal of International Law*, 94, 2, 317-335.
14. Marlowe, D.B., Lambert, J.B., & Thompson, R.G (1999). Voluntary intoxication and criminal responsibility. *Behavioral sciences & the law*, 17(2), 195-217.
15. Olusanya, O. (2010). 'Excuse and Mitigation Under International Criminal Law: Redrawing Conceptual Boundaries', University of Wales, Aberystwyth. *New Criminal Law Review*, 13(1), 23-89.
16. Stone, N. (2021). 'Finely Balanced' and 'Competing Considerations': Mental Disorder as a Factor in Sentencing Children and Young People", *Youth Justice*, 21(1), 127-131.
17. Thrower, T. (2007). *A critical evaluation of the law of provocation and proposals for its reform*. Durham theses, Durham University.
18. Virgo, G. (1999). Defining Provocation. *The Cambridge Law Journal*, 58(1), 7-10.
19. Zgaga, S. (2014). ntoxication and Criminal liability in International Criminal law. *Pravo. Zhurnal Vyshey shkoly ekonomiki*, 2, (in English), 149-161.

Judgments

20. Dowds Case, Court of Appeal, No.EWCA Crim 281, England, 2012.
21. England and Wales court appeal(criminal division), PS v. R, No. EWCA, Crim 2286, 2019
22. International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY), (Appeals Chamber): Prosecutor v. Delalić and others ("Čelebići Case"), Case No. IT-96-21-A, 2001.
23. ICTY, (Trial Chamber) Čelebići Case, No. CC/PIU/364-E, 1998.
24. ICTY, Dražen Erdemović, Case No IT-96-22-T, Judgment, 29 November 1996.
25. Judicial Commission of NSW, Monograph. (2006). Partial Defences to Murder 1990-2004.
26. ICTY, Naser Orić, Case No. IT-03-68-T, Judgment, 30 June 2006.
27. ICTY, Plavšić, Case No. IT-00-39-6k 40/1-S, Sentencing Judgement, Trial Chamber, 2003.
28. ICTY, Ranko Češić, Case No IT-95-10/1-S, Judgment, 11 March 2004.
29. ICTY, Judgement in the Case The Prosecutor against Dusko Sikirica, Damir Dosen and Dragan Kolundzija, Case No.: IT-95-8-T, 2001.
30. United Nations War Crimes Commission, Law Reports of Trials of War Criminals, vol. 3: Trial of Yamamoto Chusaburo (HMSO, London: 1946).

Documents

31. Criminal Justice Act 2003 , available at: (legislation.gov.uk)
32. Criminal Law Amendment Act 1 of 1988 Available at: [http://juta/nxt/print.asp?NXTScript= nxt/gateway.dll&NXTHost=jut\(justice.gov.za\)](http://juta/nxt/print.asp?NXTScript= nxt/gateway.dll&NXTHost=jut(justice.gov.za)) (last visit 09/08/2022)
33. Coroners and Justice Act 2009, UK public general Act
34. Law Reform Commission. (2009). Report Defences in Criminal Law of Ireland
35. Law Reform Commissioner Victoria. (1979). Paper No.6: Provocation as a Defence to Murder.London: Law Commission. No 304. (2006).
36. New South Wales (NSW) Law Reform Commission Report 83. (1997). Partial Defences to Murder: Provocation and Infanticide Contents.
35. Sentencing Act 2020, available at: (legislation.gov.uk) (last visit 07/13/2022)
36. The Law Commission's Final Report, Partial Defences to Murder. (2004). London: Law Commission.
37. Victorian Law Reform Commission, the Role of Victims of Crime in the Criminal Trial Process, Consultation Paper (Report August 2016).